



Appletion of functional semiotics, reasoning and logical piercing in the analysis of poetry Boshra al-Bostani; A Case Study of Qashadah al-Iraq

Ali sayadani^{*1}, Parviz ahmadzadeh², Atefeh rahmani³

^{1*} Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

² Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

³ phd student of Arab Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani university, Iran.

Article Info

Article type:

Research Article

Received:

02/11/2021

Accepted:

05/04/2022

ABSTRACT

As one of the new cash schools, a sign examines and analyzes the system of signs and their latent meanings in texts. The function of this science is for the ability to read the internal texture of text with its social structures so that the codes and symptoms alone do not mean semantic, but in a discursive process and inside the network of signs. The French linguist Pierre Giro (1912-1983) is a knowledgable linguist concerning social, cultural, and linguistic phenomena who studied their symptoms and implicit implications in texts. He knew signs and their readings in a system discourse and communication process are functional, reasoning, logical, aesthetics and social. The present research tries to examine the server of Boshra Al-Bostani poetry of Iraqi poet by relying on the theory of Pierre Girium. Thus, due to the linguistic and transcendental structure, it has tried to analyze the function of language, signifying the codes and logical codes. This research's achievements indicate that the Iraqi people's resistance and sustainability against the cruelty of the main structure of the discourse of the "Qashid al-Iraq" and its central slab is the poet, with the implicit implications and logical implications and logical codes in its coherent form. These ideals, structures and linguistic codes have more referral and emotional approaches.

Key word: Semiotics, Piergiro, Boshra al-Blbostani, Qashid al-Iraq

Cite this article: Sayadani, Ali. Parviz, Ahmadzadeh and Atefeh rahmani (2022) Appletion of functional semiotics, reasoning and logical piercing in the analysis of poetry Boshra al-Bostani: A cas study af Qashadah al-Iraq, *Vol. 13, New Series, No.48, Summer 2022*: pages:65-83.



DOI: 10.30479/lm.2022.16438.3321

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Ali sayadani (PhD)

Address: Associate Professor of Arabic Language and Literature,
Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

E-mail: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

کاربست الگوی نشانه‌شناسی کارکردی، دلالتی و منطقی پیرو در تحلیل شعر بشری البستانی؛

مطالعه موردی قصیده «قصيدة العراق»*

علی صیادانی^{۱*} ID، پرویز احمدزاده هوج^۲، عاطفه رحمانی^۳

^{۱*}دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۲استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۳دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نشانه، به عنوان یکی از مکاتب نقدی جدید، به بررسی و تحلیل نظام نشانه‌ها و معانی نهفته آن‌ها در متون می‌پردازد. کارکرد این علم، توانمندی برای خوانش بافت‌های داخلی متن با ساختارهای اجتماعی آن می‌باشد. به طوری که رمزگان‌ها و نشانه‌ها به تنهایی معنایی نداشته، بلکه در یک فرآیند گفتگویی و درون شبکه‌ای از نشانه‌ها، معنا پیدا می‌کنند. «گیرو» زبان‌شناس فرانسوی (۱۹۱۲-۱۹۸۳)، نشانه‌شناسی را دانش بررسی تمام پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و زبانی به شمار می‌آورد که به مطالعه نشانه‌ها و دلالت‌های ضمنی آن‌ها در متون می‌پردازد. در حقیقت، وی نشانه‌ها را رمزگان‌هایی می‌داند که خوانش آن‌ها در یک منظومه گفتگویی و فرآیند ارتباطی از لحاظ کارکردی، دلالتی، منطقی، زیبایی‌شناسی و اجتماعی صورت می‌پذیرد. پژوهش حاضر، سعی دارد با روش تحلیلی-توصیفی سروده «قصيدة العراق» بشری البستانی، شاعر معاصر عراقی را، با تکیه بر نظریه نشانه‌شناسی گیرو مورد بررسی قرار دهد. بدین ترتیب، مقاله حاضر، با توجه به ساختار زبانی و فرا زبانی قصیده، کوشیده است به تحلیل کارکرد زبان، دلالت رمزگان‌ها و رمزگان‌های منطقی بپردازد. دستاوردهای این پژوهش بیانگر این است که مقاومت و پایداری مردم عراق در برابر ظلم و ستم، سازه اصلی گفتمان قصیده «قصيدة العراق» و دال مرکزی آن به شمار می‌آید که شاعر با دلالت ضمنی و رمزگان‌های کارکردی و منطقی به شکل منسجم، ترسیم کرده است. در این قصیده، سازه‌ها و رمزگان‌های زبانی بیشتر رویکرد ارجاعی و عاطفی دارند.
دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱	کلمات کلیدی: نشانه‌شناسی، پیرو، بشری البستانی، قصیده العراق.
پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶	

استناد: صیادانی، علی. احمدزاده، هوج پرویز. رحمانی، عاطفه. (۱۴۰۱). کاربست الگوی نشانه‌شناسی کارکردی، دلالتی و منطقی پیرو در تحلیل شعر بشری البستانی؛ مطالعه موردی قصیده «قصيدة العراق»، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهل و هشتم، تابستان ۱۴۰۱، ص ۶۵-۸۳.



DOI: 10.30479/lm.2022.16438.3321

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی، دانشی نو ظهور است که در اواخر قرن نوزدهم، در کتاب‌های «شارلز پیرس» و «فردینان دوسوسور» پا به عرصه ظهور نهاد. این دانش، وظیفه بررسی سلسله دال‌های متون را برعهده دارد. به علاوه، نشانه‌شناسی به مطالعه نظام‌مند عواملی می‌پردازد که با حضور هدفمند و براساس نظام هدف‌وار نشانه‌ها در رسیدن به معنای حقیقی متون اثر می‌گذارد. نشانه‌شناسی با بررسی دال‌های متنی و رمزگان‌های متون، همچون ابزاری کارآمد در رسیدن به یک فهم و کلیت از متون نقشی اساسی دارد. رولان بارت، با تأثیر پذیری از آرای دو پیشگام عرصه نشانه‌شناسی، دریچه جدیدی را پیش روی علاقمندان این حوزه گشود. هم چنین، «نشانه‌شناسی ساخت‌گرا» به منظور بررسی نشانه‌های ساختاری و خوانش خلاق از سازه‌های معنا مدار متون برای نخستین بار ظهور کرد. پس از رولان بارت و بعد از ظهور نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، این دانش نو ظهور به شاخه‌های مختلفی تقسیم شد و رویکردهای جدیدی در ارتباط با آن به وجود آمد.

در میان رویکردهای متعدد، رویکرد گیلرو از مهمترین رویکردهای مطرح شده به شمار می‌رود که با بررسی و ارائه الگوهای دریافتی منظم به بررسی متون مختلف می‌پردازد. پژوهش حاضر، با تکیه بر این رویکرد به بررسی قصیده «قصیده العراق» اثر شاعر معاصر عراقی «بشری البستانی» می‌پردازد. خوانش اکتشافی متن این قصیده، محورهای اصلی و فرعی مطرح شده در این رویکرد را مد نظر قرار می‌دهد و با هدف فهم عمیق از متن و رسیدن به کلیتی از این قصیده انجام می‌گیرد. هدف از نگارش این جستار، یافتن پاسخی در خور، برای پرسش‌های زیر است:

- بارزترین رمزگان‌ها در قصیده «قصیده العراق» کدامند و چه رویکردی را دنبال می‌کنند؟
- دلالت رمزگان‌های به کار رفته در این قصیده چگونه تبلور یافته‌اند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر، با توجه به عنوان مقاله به دو قسم تقسیم می‌شود. قسمت اول، پژوهش‌هایی است که در ارتباط با نظریه نشانه‌شناسی گیلرو انجام شده است و برای آشنایی به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله «نشانه‌شناسی اجتماعی مقامات حریری با تکیه بر نظریه پیر گیلرو»، نعیم عموری و پروین خلیلی، مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱۳۹۹ ش. این پژوهش کوشیده است با تکیه بر روش نشانه‌شناسی، به بررسی نشانه‌های اجتماعی در بیست مقامه ابتدایی حریری با تکیه بر نظریه پیر گیلرو بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نشانه‌شناسی اجتماعی در دو مقوله هویت و آداب معاشرت بروز یافته است و در قالب عواملی چون: خوراک، پوشاک، لباس، اطوار و حالات لحن کلام و ... به اشکال

گوناگون بازتاب می‌یابد. همچنین، بیانگر تنوع نشانه‌ها و توجه حریری به اوضاع اجتماعی - فرهنگی محیط حاکم بر جامعه است.

- مقاله «باز نمود نشانه‌های هویت اسلامی در رمان «الرجل الذی آمن» برپایه نشانه‌شناسی اجتماعی پییر گیرو، سارا جوادی و دیگران، مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱۴۰۰ ش. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با توجه به نشانه‌شناسی اجتماعی پییر گیرو، به بررسی شناسه‌های هویت اسلامی در رمان مزبور می‌پردازد؛ یافته‌ها نشان می‌دهد که نویسنده اهتمام ویژه‌ای به سازه‌های دینی دارد و کوشیده تا با تمرکز بر برخی نشانه‌های اجتماعی - اسلامی از قبیل اعمال دینی، عواطف دین‌مدارانه، القاب و نام‌های هویت‌مند، مناسبات شغلی مبتنی بر اخلاق اسلامی و، تمایز بین شرق، غرب و نیز واقعیت‌های فرهنگی و اقتصادی آن‌ها را بازتاب دهد.

قسمت دوم پیشینه پژوهش، مربوط به شعر البستانی است. نگرش انتقادی شعر وی، ارتباط آن با جامعه و جایگاه بارز شاعر در جریان شعر معاصر موجب توجه واهتمام پژوهشگران به شعر شاعر شده است. نتیجه آن، پژوهش‌های زیادی است که درباره شاعر و شعر او نگاشته شده است؛ برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از:

- مقاله «المواجهة الحضارية في شعر بشري البستاني (قصيدة أندلسيات لجروح العراق) نموذجا»، راند فزاد، طالب الردینی، مجله آداب الرافدین، ۲۰۱۲ م. این مقاله، به بررسی تقابل تمدن‌ها در قصیده «أندلسيات لجروح العراق» می‌پردازد. از مهم‌ترین نتایج مقاله می‌توان به این موضوع اشاره کرد که منشأ تمام دردها و رنج‌های به وجود آمده در کشورها، استعمار و اشغال‌گری است.

- مقاله «التشظى في شعر بشري البستاني: جدل الذات والعالم»، بنت سالم حمد نوال، مجله الخطاب، ۲۰۱۲ م. نویسنده در این پژوهش، گسست ارتباط بین شعر شاعر و جهان بیرون را با نگاه ناپذیرای شاعر در دو محور سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. با توجه به پژوهش‌های مذکور و خلاصه نتایج آن‌ها، باید گفت که تاکنون پژوهشی درباره شعر بشری البستانی و قصیده «قصيدة العراق» شاعر براساس رویکرد گیرو نگاشته نشده است. از این رو، در پژوهش حاضر، برای نخستین بار به بررسی قصیده مذکور پرداخته می‌شود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. نشانه‌شناسی گیرو

نشانه‌شناسی دارای ریشه یونانی است و به بررسی نشانه‌ها در متن می‌پردازد. این اصطلاح که خاستگاه فرانسوی دارد، از «Semeion» به معنای علامت و «logos» به معنای فهم و کشف آمده است. در نقد ادب

معاصر و در زبان عربی «السیمیائیة» را معادل عربی آن می‌دانند. هر چند گاهی با اصطلاحاتی نظیر «السیمیولوجیا» و «السیمیوطیقا» به کار می‌رود (برکات، ۲۰۰۴: ۳۳۶).

نشانه شناسی، با بررسی رمزگان‌ها و شبکه‌های متنی به دنبال هویت یابی و معنایابی متون است. از این رو، می‌توان گفت، فرآیندی ادراکی برای رسیدن به هدف و مقصود بوده (بارت، ۲۰۱۲: ۲۱۱) و در پی دست‌یابی به چگونگی عملکردهای تولید معنا به وسیله زبان و بازنمایی است.

یکی از شاخه‌های علم نشانه شناسی، نشانه شناسی اجتماعی است. پژوهشگر در آن به مطالعه نشانه‌ها در جامعه می‌پردازد. نشانه‌های اجتماعی، «رمزگان‌هایی هستند که به شخص توانایی شناخت محیط اطراف و اطرافیان را می‌دهد و از این طریق، شخص می‌داند با چه کسی رابطه دارد. افزون بر این، می‌تواند هویت اشخاص و گروه‌ها را بازشناسد» (گیرو، ۱۳۹۹: ۱۴۷)؛ به عبارت بهتر، گیرو رمزگان‌ها و نشانه‌های موجود در متون مختلف را زبانی و اجتماعی می‌داند. او، نقش و کارکرد آن‌ها را به صورت ارجاعی از زبان تا اجتماع مورد بررسی قرار می‌دهد. علاوه براین، یکی از رویکردهای نگرش بر معنا است و به فرآیند معنا پردازی در بستر اجتماع و فرهنگ تأکید دارد. از طرفی، معنا، حاصل کنش ذهنیت معناساز و معناپرداز است که از یک سو به نظام زبانی که در آن به کار گرفته شده و از سوی دیگر به فضای اجتماعی- فرهنگی بستگی دارد. به طوری که هیچ یک از آن‌ها را نیز به آسانی نمی‌توان از دیگری متمایز کرد و هر یک به نوعی درون دیگری قرار دارد» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۸).

با توجه به آن چه گفته شد، باید یادآوری کرد که گیرو، گفتمان را فضایی متشکل از رمزگان‌ها و نشانه‌هایی می‌داند که در محورهای گوناگونی ایفای نقش می‌کنند. به عبارت دیگر، اوبه بافت بیرونی و درونی یک گفتمان در کنار یکدیگر اهمیت می‌دهد؛ هم چنین، زبان را از نظر کارکرد اجتماعی، متنی و رمزگان‌ها و نیز از نظر کارکردی، دلالتی و منطقی در نظریه خویش مورد بررسی قرار می‌دهد. به همین سبب، نظریه گیرو را می‌توان دنباله نظریه نشانه شناسی اجتماعی دانست که به بررسی متون و نشانه‌ها و رمزگان‌های و کاربرد آن در فضای درونی و بیرونی می‌پردازد (گیرو، ۱۳۹۹: ۱۴۷-۱۴۸).

۳. نشانه‌شناسی پیرگیرو در تحلیل قصیده «قصيدة العراق»

در قسمت پیشین، به نظریه نشانه شناسی گیرو اشاره شد. در این بخش، مؤلفه‌های این نظریه در بررسی متون انتخاب شده، در سایه شاهد مثال‌های مطلوب، از قصیده مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱. زبان و ابعاد کارکردها

زبان، از نظر گپرو دارای کارکردهای متعددی است و باز نمود و تعریف آن در موقعیت زبانی، موضوع مورد بحث و بررسی در دانش نشانه‌شناسی می‌باشد. و رای این کارکردها، قصد و منظوری حقیقی یا ضمنی وجود دارد و کاربردها براساس آن تعریف یا در موقعیت زبانی معنا پیدا می‌کند؛ کارکردهایی نظیر کارکرد عاطفی، ارجاعی، کنایی یا حکمی که هر کدام در موقعیت خاص خود معنا پیدا کرده، نقش می‌گیرند. باتوجه به قطب‌های سه‌گانه ارتباط (فرستنده، متن، گیرنده)، زبان، کارکردهای مختلفی دارد که در زیر به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۳-۲. کارکرد ارجاعی

این نوع کارکرد، همان طور که از عنوان آن برمی‌آید، «شالوده هر گونه ارتباط است و روابط میان پیام و موضوعی را که پیام به آن ارجاع می‌دهد، مشخص می‌کند» (گپرو، ۱۳۹۹: ۵۴). از این رو، نکته قابل برداشت از کارکرد ارجاعی این است که منحصر به رمزگان‌های حقیقی و عینی موجود در پیام است. قصیده بشری البستانی، دارای محتوای سیاسی و اجتماعی است و از آن جایی که پیام این مضامین عینی و حقیقی بوده، کارکرد ارجاعی زبان نمود بیشتری دارد. شایان ذکر است که در این قصیده، کارکرد ارجاعی، با کارکرد زیبایی‌شناختی زبان تلفیق شده است. این کارکرد، به کاربست زبان به صورت نامتعارف اشاره دارد که سبب برجسته‌سازی زبان می‌شود و این برجسته‌سازی به نوع خود جنبه زیبایی‌شناسی دارد. به بیان دیگر، هنجار‌گزینی، آشنایی زدایی و تمام شگردهای برجسته‌سازی زبان که در شکل وارونگی زبان و ارتباط نامألوف بین اجزای سخن برقرار می‌شود، به خودی خود، موجب غنای سخن می‌شود. بشری البستانی با تکیه بر حس خود، به دنبال زیبا آفرینی است و این زیبا آفرینی در بخش نخست قصیده نمایان شده است:

تلوب الطیور/ الجبال/ الجبال/ تلف بأغصانها جرح روحی/ أمسح وجنتها/ فتسيل الغيوم علی مهلهلها/ فوق ورد الصباح (البستانی، ۲۰۱۴: ۳۱۹)

در این بخش کارکرد زیبایی‌شناسی زبان مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، پیوند بین کوه‌ها و شاعر، در قالبی رمزآلود و بیانی هنرمندانه به تصویر کشیده می‌شود. «کوه» در این تصویر نماد عراق است و شاعر از استواری عراق در طول تاریخ سخن می‌گوید. در این بخش از قصیده، کوه‌ها در آسایشی آنی هستند و با استواری و استقامتی که دارند، تن زخم‌آلود شاعر را همچون معشوقه‌ای در آغوش می‌گیرند. علاوه بر این، پیوند بین شاعر و کوه‌ها پیوندی بسیار عمیق و نفوذ ناپذیر است و ژرفای آن به حدی است که روح شاعر را به تسخیر خود در می‌آورد. از طرفی، همان گونه که کوه‌ها روح درد‌آلود شاعر را در برمی‌گیرند، شاعر نیز کوهساران غمگین و غم‌زده را در آغوش می‌گیرد، اشک از دیدگان آنان پاک می‌کند

و آنها را در آغوش می‌نوازد. نتیجه پیوند بین شاعر و کوه‌های غم زده، بارش بارانی است که زندگی دوباره را نوید می‌دهد. در این تصویر، شاعر این پیوند عمیق و نجات بخش را با کارکرد زبان به صورت زیبا شناسانه و در قالب یک تصویر شعری بسیار هنرمندانه به نمایش می‌گذارد.

کارکرد ارجاعی، به واقعیتی در گذشته اشاره دارد که شاعر با یادآوری اتفاقی که در گذشته رخ داده آن را برای زمان حال تداعی می‌کند. در واقع، زبان به کار گرفته شده در این مقطع شعری، نقشی کارکردی دارد؛ یعنی شاعر با تصویر آفرینی هنری و با تکیه بر دانش زبانی، اتفاقی را که در گذشته افتاده است، به بهترین شکل یادآوری می‌کند و این یادآوری به نوعی کارکرد ارجاعی زبان را در نظریه نشانه شناسی گيرو به ذهن متبادر می‌کند:

فيا شجراً لا يهادن/ فيا شجراً يستفزّ الرياح/ لماذا فتحت النوافذ/ وأنت علمتني أن أموت/ كما ينبغي/ و ألبى الحياة (البستاني، ۲۰۱۴: ۳۲۲)

در این بخش از قصیده نیز کارکرد ارجاعی زبان مشاهده می‌شود. در حقیقت، شاعر زبان شعری را وسیله یادآوری و تذکر به شهروندان عراقی قرار می‌دهد. بستانی «شجراً» را نماد سرزندگی و شادابی سرزمین عراق دانسته است. در واقع او اعتقاد دارد قبل از ورود بیگانگان به عراق سراسر این سرزمین پر از شادی و شغف بوده است. این دیدگاه، نوعی کارکرد ارجاعی زبان را می‌رساند و شکوه و عظمت گذشته را به ذهن تداعی می‌کند. از سوی دیگر، شاعر لفظ «شجراً» را نکره می‌آورد که باز هم نشان دهنده کارکرد ارجاعی زبان است. به عبارتی دیگر، شاعر از نکره آوردن این لفظ قصد دارد بگوید شور و شادی گذشته، مخصوص قشر خاصی نبوده بلکه سراسر عراق را در برداشته است؛ به علاوه، خواننده را به گذشته پر از خوشبختی عراق ارجاع می‌دهد. نکته قابل ذکر دیگر این است که بستانی رمزگان و نشانه‌ای را به کار می‌گیرد که حقیقی و ملموس «شجراً» می‌باشد. در حقیقت، تعریفی که از کارکرد ارجاعی زبان در بالا ذکر شد، در این نمونه شعری البستانی به وضوح نمایان است. ضمن این که لفظ «شجراً» شئی ملموس، حقیقی و عینی بوده که در انتقال پیام به خواننده کمک شایانی می‌کند.

۳-۳. کارکرد عاطفی

کارکرد عاطفی به ویژگی‌های احساسی و درونی کاربران زبان منحصر می‌شود و روابط میان پیام و فرستنده را بیان می‌کند؛ یعنی، فرستنده در حین انتقال پیام و ایجاد ارتباط با گیرنده به وسیله نشانه‌های متعارف (ارجاعی)، می‌تواند سلیقه شخصی خود را نسبت به یک پیام ابراز دارد (گيرو، ۱۳۹۹: ۵۴). به عبارت دیگر، دلالت عاطفی ناظر بر کارکرد نشانه‌های زبانی با توجه به فهم، احساسات، ذهن و روح فرستنده است. به نظر می‌رسد این کارکرد عاطفی را می‌توان این گونه تأویل کرد که فرستنده با ضمیمه کردن احساسات شخصی خود در پیام، به دنبال تحریک کردن احساسات گیرنده باشد. از این رو، بشری

البستانی، با کارکرد بیانی و نمط بیانی استعاره محور، به دنبال برانگیختن عواطف و احساسات خواننده و در نهایت نیل به مقصود است. او، در بخشی از قصیده با به کارگیری دلالت عاطفی زبان می‌گوید:

فی المغرب العربی وجدت ثیابی / معلقة فوق صاریة / وثیابی علی جبل الشیخ فی الشام / منشورة فوق جبل یخط حدود أهلی / بین البنفسج والنار. (البستانی، ۲۰۱۴: ۳۲۳)

در این قطعه، کاربرد نمادین زبان نمود دارد و شاعر بسیاری از رمزگان‌های شناختی را در قصیده به کار برده است. علاوه بر این، او با کاربرد عاطفی زبان به دنبال برانگیختن احساسات ملت‌های عربی و به دنبال آن دعوت به اتحاد، یکپارچگی و وحدت صفوف کشورهای عربی در مقابل کشورهای بیگانه است؛ «الثیاب»، رمزگانی شناختی و تعبیری برای هویت شاعر است. به عبارت دیگر، شاعر با به تصویر کشیدن حضور رمزگان شناختی «ثیاب» در عراق، شام و دیگر کشورها، وحدت کشورهای عربی را نشانه گرفته است و با این تصویر بیانی به دنبال برانگیختن عواطف و احساسات خواننده و در نتیجه دعوت به وحدت و یکپارچگی کشورهای عربی است. در ضمن، تصویر شعری بازگشتی به گذشته دارد و به دنبال دعوتی همسو با واقعیت کشورهای عربی است.

کارکرد عاطفی دیگری که از دال‌ها و رمزگان موجود در این بخش شعری به چشم می‌خورد، مرتبط با «ثیاب معلقة» است؛ به نظر می‌رسد که شاعر، شرف و عزت کشور را نابود شده می‌بیند. درحقیقت، او ترکیب مذکور را به صورت مؤنث می‌آورد تا رمزی برای زنان سرزمین شام و عراق به شمار آید. به بیان دیگر، بشری البستانی، لباس‌های پاره پاره و از تن درآورده شده را به زنان این کشورها نسبت می‌دهد و با نشانه -ثیاب معلقة- هتک حرمت از زنان جامعه اسلامی همواره نماد غیرت و شرف بوده است. شاعر نیز بر این عقیده که حفاظت از زنان در جامعه اسلامی همواره نماد غیرت و شرف بوده است. شاعر نیز بر این عقیده است که وجود چنین احساسی کامل‌کننده تراژدی حزن آلود عراق و شام می‌باشد.

۳-۴. نشانه و دلالت

برای انتقال پیام، نیاز به نشانه‌ای است که آن نشانه محرکی برای برقراری ارتباط باشد. به باور گیرو، «نشانه، محرک یا جوهر مخصوصی است که تصویر ذهنی آن در ذهن ما با تصویر ذهنی محرکی دیگر تداعی می‌شود» (گیرو، ۱۳۹۹: ۷۳).

۳-۵. انگیزتگی در بستر نشانه‌ها

بررسی رابطه‌ها بین دال و مدلول یا نظام‌های نشانه‌ای در متون مختلف، همواره مورد توجه دانش‌شناسی بوده است. بدون شک، بسیاری از تحلیل‌ها و فهم حقیقی متون، بعد از کشف ارتباط بین نشانه‌ها و گسستن نوعی پیوند است که بین دال و مدلول در شعر یا متن نهفته است (بارت، ۲۰۱۴: ۱۱۴) با در نظر گرفتن این مطلب، گیرو ارتباط حتمی بین دال و مدلول را تحت عنوان انگیزتگی و ناانگیزتگی

مورد بررسی قرار می‌دهد و به دنبال کشف ارتباط بین دال و مدلول در شبکه نشانه‌ها است. از نظر او، انگیزختگی رابطه‌ای طبیعی بین دال و مدلول است و می‌تواند بیرونی یا درونی باشد. این رابطه در ماهیت آن نهفته است؛ یعنی ممکن است در جوهر یا صورت آن پنهان باشد. این انگیزختگی، هرگاه در جوهر آن‌ها نهفته باشد از نوع همانندی و در صورتی که براساس رابطه برقرار شده و در صورت آن‌ها نهفته باشد، از نوع هم‌ریختگی است. (گیرو، ۱۳۹۹: ۷۷)

انگیزختگی نشانه‌ها در شعر بشری البستانی، به عنوان شاعری رمزگرا با زبان شعری صوفیانه و رمز آلود، از نوع انگیزختگی نهفته و در قالب استعاره است. به دیگر کلام، استعاره مفهومی که لیکاف نخستین بار آن را مطرح کرده است، از ارتباطی نهفته و انگیزخته بین دو طرف حکایت می‌کند. این پیوند و ارتباط، در شعر او به اوج رسیده است و شاعر ادعای هم‌انگیزختگی دارد:

الجبّال/ شجرة الرمان ألقت زهرها/ ماء يسيل من الغصون/ إلى يمام الرّوح/ أجنحة تحطّ علی ذری القلب
(البستانی، ۲۰۱۴: ۳۳۰)

شاعر در این بخش رمزآلود، مجموعه‌ای از استعاره‌ها را به کار برده است که یک مستعارله دارد. در این مقطع، «کوه» و «درخت» نمادهای استواری و استقامت هستند و به عنوان دالی برای مدلول مورد نظر شاعر یعنی «سرزمین» است. ارتباط بین این دو دال و مدلول (سرزمین)، ارتباطی عمیق و نهفته است و آنچه ادعای شاعر در این انگیزختگی را قوت می‌بخشد، تاریخ درخشان عراق است که پس از اتمام مشکلات و تنگناها، با مقاومت و استقامت، پیروز و سربلند بیرون آمده است. (تمیمی، ۲۰۱۲: ۲۲۰)

«الماء» و «النخل» از دال‌های دیگر این قصیده هستند. ارتباط بین این دو دال با مدلول سرزمین نیز همانند دال‌های پیشین ارتباطی عضوی، منطقی و انگیزخته است. در واقع، در ارتباط بین این دو و جایگزینی معنادار در این قصیده، حقیقتی نهفته است. به این معنا که مدلول «سرزمین» همواره منبع خیر، بخشش و سرسبزی بوده است. شاعر برای نشان دادن این تعبیر، دو دال «الماء» و «النخل» را که نماد زندگی، سرسبزی، بخشش و عطا هستند بکار می‌گیرد و با این انگیزختگی و جایگزینی معنادار، حقیقت صفت سرزمین را برجسته می‌سازد؛ حقیقتی که از نظر شاعر، امید را زنده نگه می‌دارد. به کلام دیگر، انگیزختگی بین دو عضو و بین دال و مدلول سرزمین، از ارتباط حقیقی و تماثل وجودی بین دو طرف دال و مدلول به وجود می‌آید و شاعر با این انگیزختگی و عمل جایگزینی معنادار، بر حقیقت وجود سرزمین خویش، تأکید می‌کند. او، برای این منظور، از مجموعه‌ای از نشانه‌ها استفاده می‌کند و دال‌هایی را بکار می‌گیرد که بین آن‌ها و مدلول سرزمین، ارتباط و حقیقتی مبرم نهفته باشد. با این جایگزینی، به دنبال اثبات ادعای حقیقت خویش، واکنشی به رفتارهای خصمانه دشمن و همچنین زنده نگه داشتن شعله امید در روح و جان هم‌وطنان خویش است. دال شناختی، محور هم انگیزختگی در این قسمت از قصیده شاعر است و وی با بکارگیری این رمزگان‌ها نوای رهایی و حیات دوباره را سر می‌دهد.

از طرف دیگر، وجود دال «الرمان»، به عنوان یک دال شناور، هم‌انگیزگی شعر بشری البستانی را قوت می‌بخشد. دال «الرمان» و رنگ سرخی که رنگ مألوف و ذهن‌آشنای این میوه است، در بستر نشانه‌ای متون، بیانگر مبارزه و پیکار بر ضد از هم‌گسیختگی است و روحیه جهاد و مقاومت را به یاد می‌آورد. (ربابعه، ۲۰۱۲: ۸۸) بکارگیری رمزگان نشانه‌ای رنگ، در این بخش، تعبیری از سرشت دیرینه سرزمین شاعر است و انگیزختگی مفهومی این بخش از قصیده را پر رنگ‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

۳-۶. دلالت صریح و ضمنی

دلالت صریح به معنای دلالتی است که از ظاهر و روابط نحوی جملات، به دست می‌آید و دلالت ضمنی دلالتی نهفته، در ضمن کلمات و جملات است که با رجوع به موقعیت و بافت کلام به وجود می‌آید. به گفته گیرو، دلالت صریح و ضمنی، دو شکل بنیادین و متضاد دلالت هستند گرچه در اغلب موارد، این دو، حالتی آمیخته دارند. در حقیقت، دلالت‌های صریح مربوط به علوم اثبات‌گرا هستند که پیام آن‌ها عینی و رمزگان در آن‌ها اساساً تک معنایی است؛ اما دلالت ضمنی، به هنر - مثلاً شعر - مربوط می‌شود و در نتیجه، تنوع معنایی در رمزگان آن ممکن است. (گیرو، ۱۳۹۹: ۸۰-۸۱)

عنوان، شاه کلید هر متن است و نقش مهمی در فهم آن و رسیدن به شناخت نسبی از متن دارد. هر عنوان دارای دلالت صریح و یک دلالت ضمنی است.

در شعر بشری البستانی «قصیده العراق» عنوان قصیده‌ای است که شاعر در سال‌های جنگ، ویرانی و حاکم شدن جور و ستم بر عراق سروده است. دلالت صریح این عنوان، بیانگر وجود یک آفرینش هنری به نام قصیده و اسم مکان است. «عراق»، در عنوان این قصیده، اسم مکان محسوب می‌شود و دلالت صریح «قصیده»، در این عنوان، یک نوع کنش ابداعی به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد دلالت صریح این عنوان، بیانگر این است که شاعر در سال‌های جنگ و ستیز، شعری را برای سرزمین خود، «عراق»، سروده است. اما به طور یقین، دلالت آشکار این عنوان در نظر شاعر نبوده و دلالت ضمنی و نهفته‌ای در این عنوان وجود دارد. برای رسیدن به دلالت ضمنی این عنوان، باید از معنای معجمی دو واژه «قصیده» و «عراق» بهره برد. ابن منظور می‌گوید: «قصیده را از آن جهت قصیده گویند که از لفظ «قصد» به معنای نیت، قصد نهایی و کامل گرفته شده است و «قصیده الشعر» از آن جهت نامیده می‌شود که هر بیت متشکل از دو مصراع است و معنای استواری را به خواننده القاء می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۱: ۳۵۳-۳۵۵) از طرفی، عراق هم نام سرزمینی است که از زمان‌های گذشته به خاطر نزدیک بودن آن به ساحل دریا عراق نامیده شده و اکنون اسم علم و سرزمینی به نام عراق می‌باشد. (همان: ۱۲/ ۱۱۸) پس همان طور که از تعریف معجمی واژه «قصیده العراق» برمی‌آید، به نظر می‌رسد شاعر از این واژه معنای ضمنی استقامت را قصد کرده است. هم‌چنین، از واژه «العراق» چنین برداشت می‌شود که شاعر ماهیت این سرزمین را از نظر

تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد نظر داشته است و در این صورت دلالت عنوان قصیده با محتوای تمام قصیده همخوانی خاصی دارد. اما نکته مهم اینجا است که شاعر واژه «قصیده» را با در نظر داشتن معنای ضمنی آن «استواری و استقامت» به عراق اضافه کرده است. از این ترکیب اضافی چنین برداشت می‌شود که شاعر می‌خواهد استقامت و پایداری مردم سرزمینش را در قبال هجوم بیگانگان بیان کند. از سوی دیگر، شاعر از ترکیب اضافی استفاده کرده است و همان طور که می‌دانیم ترکیب اضافی از آن دسته ترکیب‌هایی است که برخلاف ترکیب عطفی، بیانی، وصفی و... دوجزء آن (مضاف و مضاف الیه) به هیچ وجه از یکدیگر جدا نمی‌شوند. بنابراین، از اضافه شدن عراق، به قصیده و تشکیل ترکیب اضافی چنین به ذهن می‌رسد که پایداری و استقامت از شهروندان عراقی در قبال ظلم بیگانگان، جدایی ناپذیر است.

۷-۳. هم ریختی واژگان در بستر نشانه‌ها

هم‌ریختی در نظریه گیلو فقط در مورد دال‌های تجزیه پذیر به کار می‌رود. زبان با بکارگیری مشخصه‌های تقابلی و با به کار بردن تضاد بین دال‌ها، باعث برجسته کردن یک معنا و مفهوم می‌شود که گزاره اصلی به شمار می‌رود. (ملابراهیمی، ۲۰۱۸: ۱۴۷) این تقابل هم می‌تواند به صورت تجزیه‌ای باشد که به مفهوم همسانی اشاره دارد و هم می‌تواند به صورت غیر تجزیه‌ای باشد.

در شعر بشری البستانی، نمونه‌های فراوانی از هم ریختی تقابلی به چشم می‌خورد. رمزگان‌های شعری شاعر در یک ارتباط تضاد گونه هستند که این تضاد از یک سو سبب عمق بخشی به شعر می‌شود و از سوی دیگر، معنای خاصی را به طور هنرمندانه برجسته می‌سازد. ناهمگنی به کار رفته بین رمزگان‌های زبانی، واژگان و حتی تصویر شعری در متن قصیده نیز، نشانگر واکنش عاطفی کارکردگرا توسط شاعر نسبت به واقعیت و جامعه خویش است. (ثامر، ۲۰۰۶: ۱۱۱) ناهمگنی همان ارتباط مبتنی بر تضاد است که در نظریه گیلو به عنوان هم‌ریختگی دوگانه مطرح شده است. (گیلو، ۱۳۹۹: ۸۷) بشری البستانی، در این قصیده، با بکارگیری هم‌ریختی تقابلی می‌گوید:

ما بین الشَّعْبِینِ / فی شجر اللوز / التَّارِیْخُ الْأَبْیَضُ / السَّرِیْفُ عَیْنُ الْخَطِیْئَةِ / ظِلَامُ الْحَاضِرِ / الْحَدَاةُ / الْحَدَاةُ / تَحْتَدِمُ
الْأَرْضُ فِی قَاعِ وَادِی الْعَقِیْقِی / الْحَدَاةُ / الْحَدَاةُ / الْحَدَاةُ یَصِیْحُونَ / بِالْمَدْلَجِینِ / یَجْزُونَ شَعْرَ الْغَزَالِ (البستانی، ۲۰۱۴: ۳۲۷)

در این قطعه از شعر بشری البستانی، ارتباط ناهمگن بین تاریخ گذشته و حال عراق نمایان است. تاریخ گذشته عراق که چون صفحه‌ای سفید و درخشان برای همگان است؛ تاریخی سرشار از افتخارات، پیروزی‌ها و تصاویر مختلفی از مقابله و بیرون راندن دشمنان است. این تاریخ روشن، بدون شک ناهمگون با روزگار سیاه حال است که در این روزگارِ نگون بخت عراق در سایه ضعف و برخی کوتاهی‌ها، رو به

مرگ و نابودی است. بنابراین، هم ریختی در این بخش، از دوگانگی گذشته سفید و روشن و زمان سیاه و تاریک کنونی آن محقق می‌شود. هم‌چنین، به سبب این که برخی تصاویر گذشته پر فروغ عراق به دست فراموشی سپرده شده است، شاعر به دنبال هویت‌یابی مجدد و احیای اصالت پر افتخار عربی است.

۸-۳. رمزگان‌های چند معنا

براساس نظریه گيرو، رمزگان‌ها به دو دسته تک معنایی و چند معنایی تقسیم می‌گردد. رمزگان‌های تک‌معنایی، آن دسته از رمزگان‌هایی هستند که در هر بافت و موقعیت زبانی، یک معنا بیشتر ندارند و نمی‌توان معنای دیگری برای آن یافت اما رمزگان‌های چند معنایی، به خاصیتی از رمزگان‌ها اشاره دارند که به صورت گزینشی و متناسب با موقعیت زبانی انجام می‌گیرند. گزینش معنادار رمزگان‌ها، به کارکرد گرایي رمزگان‌ها اشاره دارد که نظام معنایی را خلق می‌کنند و متحول و متغییر هستند و امکان چندمعنایی را در سطح رمزگان‌ها فراهم می‌سازند. (گيرو، ۱۳۹۹: ۷۹-۸۰) از این رو، علم به بافت و قرینه‌های لفظی و معنوی نقش اساسی در درک و فهم رمزگان‌های چند معنایی دارند.

در این قصیده، شاهد رمزگان‌هایی هستیم که در موقعیت‌های زبانی مختلف، معنای خاصی را به خود می‌گیرند و چند معنا دارند. هر معنا نیز با توجه به بافت و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، مشخص می‌شود. رمزگان «اللیل»، از جمله این رمزگان‌ها است که در شعر عربی، در موقعیت‌های مختلف زبانی، معنای خاصی به خود می‌گیرد. این رمزگان، گاه نشانه دشمنی و بیانگر ویرانی و گاه به معنای آرامشی است که در سرزمین شاعر، حاکم است.

در این قصیده، در عبارت «وشریفهم فی اللیل یضرب کفه ماذا سنفعل دونما تتر؟». (البستانی، ۲۰۱۴: ۳۲۶) ظاهراً شاعر، «اللیل» را به عنوان رمزی برای پرده‌افکندن روی خیانت‌های صاحبان امر در عراق به کار می‌برد. درباره این تعبیر می‌توان گفت که سیاهی در شب، سایه‌ای روی اشیاء می‌اندازد و باعث دیده نشدن آن‌ها می‌شود. بنابراین، شاعر به عنوان یک شهروند عراقی، روی پرده برداشتن از برخی حقایق را ندارد. در حقیقت، البستانی از اینکه شهروند عراقی (شریف خوله) با قوم تتر و مغول متحد شده و عراق را تحت سلطه آن‌ها در آورده، خجالت زده است و نمی‌تواند از این خیانت شرمگین پرده بردارد. به همین سبب، از لفظ «اللیل» استفاده کرده است و این ادعا با توجه به بافت زبانی موجود، در این پاره گفتار ثابت می‌گردد. شاعر می‌گوید: (شریفهم فی اللیل) وضمیر «هم» در این عبارت به قوم مغول برمی‌گردد.

۹-۳. رمزگان‌های منطقی

انسان با دو گروه از تجربیات سرو کار دارد: تجربیات عقلی - عینی و تجربیات ذهنی - عاطفی. در گروه نخست، رمزگان‌هایی که رابطه‌ی انسان‌ها را واکاوی می‌کنند، از نوع فنی - منطقی هستند. در واقع، رمزگان‌های منطقی با رابطه‌ی علی و معلولی پدیده‌ها سر و کار دارند.

۳-۱۰. رمزگان‌های معرفت شناختی

یکی از سطوح پر کاربرد در نظریه گيرو، بررسی رمزگان‌هایی است که نقشی معرفتی در متن ایفا می‌کنند. این رمزگان‌ها، به عنوان ساز و کاری زبانی، به دنبال خلق بینش، نگرش و معرفت در نزد خواننده یا گیرنده است. به بیانی دیگر، علائم، نشانه‌هایی ارتباطی هستند و کارکرد آشکار این نشانه‌ها این است که ما را از هویت افراد آگاه می‌کنند و اطلاعاتی را برای هماهنگ کردن کنش‌ها به ما می‌دهند. علاوه بر این، نشانه‌ها می‌توانند با نشان دادن ساختار یک واقعیت آن را به نمایش بگذارند. (گيرو، ۱۳۹۹: ۱۱۰)

نظام‌های زبانی که در متون مختلف تنیده شده‌اند، به دنبال خلق بینش یا زنده کردن معرفتی هستند که خواننده، نسبت به آن نا آشنا نیست و این رمزگان‌ها عمدتاً نقش واسطه دارند و تداعی‌کننده یک معرفت هستند. از جمله رمزگان‌های شناختی نظریه گيرو، کهن‌الگوها و رمزگان‌های اسطوره‌ای هستند که به نوبه خود نقش معرفتی خاص را دارند و در متن قصیده، تنیده شده و به دنبال تداعی، یادآوری یا خلق معرفت هستند (همان: ۱۶۶) نمونه‌ای از رمزگان‌هایی با نقش معرفتی، در نمونه شعری زیر از بشری البستانی مشاهده می‌شود:

ماذا سنفعّل دون ما تتر / نعطيهِ مفاتيح القضية / يختص تاريخ الرماح / على ظهور علوجهم / ترتج أحذية التتار
على سفوح جباههم / يا ويل ماضيهم من الآتي / وآتيهم من الأصنام والأزلام. (البستاني، ۲۰۱۴: ۳۲۸)

در این بخش از قصیده، رمزگان «کلید»، از رمزگان‌های پر کاربرد است و نقشی معرفتی و باز شناختی را در متن ایفا می‌کند. شاعر در این قصیده، با کاربرست این رمزگان شناختی و معرفتی به دنبال آسیب-شناسی وضع موجود است. او با به‌کارگیری این رمزگان شناختی، علت شکست‌های عصر حاضر در مقابله با دشمنان را خیانت و پشت کردن به قضایای ملت و کشور می‌داند و با ایجاد هم ریختی بین گذشته و حال به دنبال خلق معرفت و بینش به اسباب ضعف و شکست در عصر حاضر است. بنابراین، با بکارگیری رمزگان معرفتی خود، این اسباب را برای مردم و ملت خود تداعی می‌کند. شاعر، خیانت را درد دیرینه‌ای می‌داند که سرزمین‌های عربی از گذشته تا به حال دچار آن بوده‌اند و اکنون نیز یارای رهایی از آن را ندارند. ترسیم این خیانت، به عنوان هسته مرکزی، تصویر هنری بشری البستانی است که شاعر، با بکارگیری دال‌های شناور، این مفهوم را تقویت می‌کند و این واقعیت را تداعی می‌کند.

یکی دیگر از انواع رمزگان‌های شناختی یا معرفتی که بشری البستانی در اشعار خود استفاده کرده، بکارگیری اسطوره و کهن‌الگوهایی هست که شاعر با بکارگیری آن‌ها در پی تداعی و معرفت‌افزایی

خواننده است. یکی از مهم‌ترین اسطوره‌های به کار رفته در شعر بشری البستانی، اسطوره «گیلگامش» در تاریخ اسطوره‌ای عراق است. دوستی و پیوندی که گیلگامش با انکیدو داشته و تلاشی که برای زندگی ابدی و مداوم داشته در شعر معاصر به وفور منعکس شده است.

گیلگامش پادشاه شهر اوروک بود که بعد از انکیدو به مرگ‌گزینی بی‌همتا تبدیل می‌شود و به دنبال خلود، رستگاری و نامیرایی است. بنابراین اسطوره، گیلگامش، در جستجوی نامیرایی تلاش‌های فراوانی کرده، سختی‌های زیادی را متحمل شده، در جستجوی جاودانگی است. در نهایت، جستجوی گیلگامش با شکست مواجه می‌شود و او نیز پی می‌برد که مانند همه مردم خواهد مرد (ستاری، ۱۳۸۴: ۷۸). او، سرانجام، ماجرای سفرش در طلب نامیرایی و جاودانگی را بر لوح مخصوص خویش می‌نگارد. این تلاش خستگی‌ناپذیر برای نامیرایی و زندگی جاودانه گیلگامش، همواره در شعر معاصر به عنوان الگویی از تلاش برای زندگی، مبارزه با مرگ و نیستی جلوه‌گری کرده است. بستانیکیاز شاعرانی است که این کهن‌الگو را بسیار در اشعار خویش به کار برده است تا با به کارگیری این اسطوره صحنه مبارزه مرگ و زندگی را به تصویر بکشد. این کهن‌الگو در شعر بشری البستانی به صورت‌های مختلف و با اغراض مختلفی به کار رفته است:

فی جنبات الصنوبر/ أُنْفِوان الشقائق/ يلتاع جلعامش/ يبحث فی الشتاء/ عن العشب/ عن الخطیئة/ کان البحر یؤمن/ بالخطیئة وباللعنة الکبری (البستانی، ۲۰۱۴: ۳۲۸-۳۲۹).

در این شعر، بشری البستانی روحیه گیلگمش و سیطره آن بر عراق عصر حاضر را به تصویر می‌کشد. شهری که با وجود تمام ناگواری‌ها، تصرفات، خرابی‌ها، مرگ و نیستی که دشمن در آن به بار آورده نامیرا است و همچون گیلگمش، راه خود را به حیات جاودانه پیدا خواهد کرد. این خاصیت سرزمین شاعر است که همیشه همچون گیلگمش در پی زندگی جاودانه است و تلاشی خستگی‌ناپذیر برای زندگی دارد. عراق عصر حاضر، همچون گیلگمش به دنبال حیات جاودانگی است و در این راه هیچ‌گاه به ستوه نخواهد آمد. هم‌چنین، عراق در عرصه جدال بین نیستی، مرگ، زندگی و پیکار برای جاودانگی همچون گیلگمش به دنبال راهی به سوی زندگی است و راه عراق، از دید بشری البستانی برخاسته از خاصیت ناپذیرایی عراق است که در مقابل هر نوع مرگی ایستاده و تاریخ گواه آن بوده است. عراق، همچون گیلگمش در پی جاودانگی خواهد بود و به این ناپذیرایی به عنوان راهی به سوی زندگی جاودانه ایمان دارد. در این شعر، شاعر با بکارگیری این کهن‌الگو، به دنبال تداعی، معرفت‌افزایی و خلق بینش گیلگمش، در خرد مردم است. او، با کاربرد این رموزگان شناختی و معرفتی، مردم را به ناپذیرایی وجود دشمن غاصب دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد تا همچون گیلگمش به دنبال راهی برای زندگی ابدی و جاودانه باشند. علاوه بر این، از مردم می‌خواهد که پذیرای مرگ و نیستی نباشند و بر این عقیده است که این روحیه تنها راه نجات و رهایی عراق مصیبت زده است.

بشری البستانی، با کاربست کهن‌الگوی گیلگامش، نوعی دوگانگی بین مرگ و جاودانگی به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، گیلگامش، رمزگانی برای جاودانگی است و در عین حال مرگ را هم به ذهن می‌آورد. کما اینکه وقتی کسی سخن از «شب» می‌گوید به صورت ناخودآگاه، «روز» به ذهن تداعی می‌شود. این دیدگاه - دوگانگی مرگ و جاودانگی - در این بخش شعری، با کلمات به کار رفته قابل اثبات است. به طوری که واژه «شتاء» رمزگانی برای مرگ و واژه «عنفوان الشقائق» رمزگانی برای زندگی و تولد دوباره می‌باشد و نیز واژه «بحر» رمزگانی برای سرزندگی و شادابی محسوب می‌شود. بنابراین، قصیده بشری البستانی، ترسیم‌گر حیات و مرگی است که در عراق سایه افکنده و صورت ظاهری واژگانی این رمزگان‌ها، اوضاع سخت و مرگ‌بار عراق عصر حاضر را ترسیم می‌کند. سپس، شاعر در صدد است تا از این حالت خارج شده، مردم را به تولدی دوباره دعوت کند.

نکته ظریفی که از این بخش به ذهن می‌رسد این است که رمزگان‌هایی که بر حیات، سرزندگی و تولدی دوباره دلالت دارند، بیشتر از واژگانی هستند که بر مرگ و نابودی دلالت دارند. به طوری که فقط واژه «شتاء» رمزگانی است که مرگ را به ذهن متبادر می‌کند اما واژگان «عشب»، «بحر»، «عنفوان الشقائق» و «صنوبر» رمزگان‌هایی هستند که به سرزندگی و تولد دلالت دارند. بنابراین، باید گفت که شاعر در این قسمت منحصرأ نگاهی رو به جلو دارد و آینده را برای مردم ترسیم می‌کند.

۳-۱۱. رمزگان‌های آینده‌نگر

رمزگان‌هایی که مورد توجه دانش‌شناسانه و نظریه‌گرو است، انواع مختلفی دارد که حضور، بررسی و شیوه نمود این رمزگان‌ها در متن، براساس کارکرد این رمزگان‌ها انجام می‌پذیرد. (چارلز، ۲۰۰۲: ۲۱۲) در واقع، رمزگان‌ها کارکردهای زیادی دارند و گيرو در نظریه نشانه‌شناختی خود که تلفیقی از نظریه‌ها و رویکردهای مختلف است، به بررسی کارکرد رمزگان‌ها می‌پردازد. از جمله کارکردهای مهم رمزگان‌ها در متن، رمزگان‌هایی با بار معنایی خاص خود هستند که وظیفه باز نشانی یا به تصویر کشیدن آینده را دارند. این رویکرد، در نظریه گيرو تحت عنوان رمزگان‌های آینده‌نگر بررسی می‌شود. بنا به دیدگاه گيرو، این رمزگان‌ها با توجه به طبیعت خاص خود و بار معنایی مرتبط با مدلولی که دارند، نقصان جهان و ناکامی‌های آن را جبران کرده و واسطه بازآفرینی جهان قرار می‌گیرند (گيرو، ۱۳۹۹: ۱۲۸) کارکرد این نشانه‌ها و رمزگان‌ها در این است که ما را نسبت به آینده آگاه می‌کنند و اطلاعاتی را برای هماهنگ کردن کشش‌ها در اختیار ما قرار می‌دهد. بشری البستانی، وظیفه این آینده‌نگری را در عرصه مبارزه و پیکار به خوبی درک کرده است و از این رمزگان‌ها در تمامی اشعار خود استفاده کرده است. در قصیده‌ای که در این مقاله براساس نشانه‌شناسی بررسی می‌شود، نمونه‌هایی از بکارگیری این دسته از رمزگان‌ها مشاهده می‌شود:

فی زمن الظلم/ تمتد الصحراء الكبرى/ وردة/ يطلع من كل جراح قلبي/ ويصير الحزن/ أروقة/ يفتح طريق الحلم (البستاني، ۲۰۱۴: ۳۳۵)

در این قطعه از شعر «قصيدة العراق»، شاعر نیاز مبارزان در میدان و خستگی پیکار را به چشم خود نگریسته و به دنبال راهی برای تقویت روحیه مبارزه و پیکار بوده، پایداری در میدان را می‌طلبد. این در حالی است که هیچ وسیله‌ای را بهتر از امید دادن به آینده نمی‌داند. از این رو، برای تقویت روحیه مقاومت و پیکار بر ضد استعمارگران عصر نوین، آینده درخشان عراق را ترسیم می‌کند. شاعر در این بخش، از رمزگان‌هایی استفاده می‌کند که آینده‌ای روشن را ترسیم می‌کنند. وظیفه این نوع از رمزگان‌ها که آینده عراق را بشارت می‌دهد، تقویت روحیه مبارزه و پیکار و حضور در میدان است.

از جمله این رمزگان‌ها، رمز «گل» و «صحرا» است. «گل» در این قصیده، از جمله رمزگان‌هایی است که از میان زخم‌ها طلوع خواهد کرد و طلوع گل از میان زخم‌ها و شکوفه دادن آن ترسیمی از خارج شدن از حالت عذاب عراق و رسیدن به طلوعی دوباره است. به نظر شاعر، درد و رنج‌های عراق پایان می‌یابد و سایه جنگ همیشگی نخواهد بود. او یادآوری می‌کند که نتیجه این جنگ و پیکار، طلوع دوباره گل از میان زخم‌ها و دردهاست که آینده درخشان را نوید می‌دهد؛ آینده‌ای که در صورت حضور در میدان پیکار، گذشت و فداکاری محقق خواهد شد و آزادی و پیروزی، مرهون همین حضور و جان فشانی‌ها خواهد بود. ترسیم زندگی دوباره، راهکار شعری بشری البستانی در دعوت به مبارزه و پیکار است و رؤیا آفرینی و امیدواری به آینده از نظر بشری البستانی نقش مهمی در روحیه مقاومت و ظلم ستیزی دارد (شریح، ۲۰۱۲: ۸۹) وسیله‌ای که اراده مبارزه و پیکار را نزد مبارزان قوت می‌بخشد، داشتن امید به آینده روشن است و با توجه به این حقیقت، شاعر در این قصیده با بکارگیری این نمونه از رمزگان‌های آینده نگر، به دنبال دعوت کردن به مبارزه و پیکار است. او بر این عقیده است که در این صورت می‌توان راهی به سوی رؤیا گشود و به آینده‌ای درخشان رسید.

با توجه به بافت زبانی و تحلیلی که از گل شد، شاید بتوان رمزگان «صحرا» را به عنوان مکانی تصور کرد که انسان برای رهایی از تعلقات دنیایی و مادی به آن جا پناه می‌برد. از این رو، در این تعبیر، انسان از همه چیز آزاد شده است و مقابل خود هیچ بن بست نمی‌بیند. به عبارت بهتر، از آن جایی که در «صحرا» هیچ مانعی پیش روی انسان نیست و او می‌تواند دور دست را ببیند و بدون هیچ اضطرابی به راه خود ادامه دهد، نوعی رمزگان آینده نگر به شمار می‌آید.

نتیجه

با بررسی قصیده «قصيدة العراق» بشری البستانی با ساز و کارهای مذکور، نتایج ذیل به دست آمده است:

- این قصیده از قصاید انقلابی شاعر است که در آن شاعر با نگاهی رئالیستی و واقع‌گرا به بررسی اوضاع جامعه می‌پردازد و سرشار از نشانه‌های مختلف است که هر کدام از این رمزگان‌ها کارکرد خاص خود را در متن دارند؛ از جمله از کارکردهای زبانی که در این قصیده نمود بیشتری دارد، کارکرد ارجاعی و عاطفی است و به نظر می‌رسد شاعر با تکیه بر کارکرد ارجاعی به دنبال این است تا مخاطب خود را به گذشته سرزمین خود ارجاع دهد. گذشته‌ای که سرشار از شکوه و بزرگی بوده است که البته این ارجاع دادن به نوعی روحیه مبارزه طلبی شهروندان را تقویت می‌کند. به دیگر بیان، شاعر کوشیده است با ترسیم گذشته و ارجاع مخاطب خود به گذشته نشان دهد که در سرزمین مانو عیظمت و بزرگی بوده است و به همین سبب، برگشت ما به اصل خود کار سخت و دشواری نیست. اما کارکرد عاطفی در این قصیده، احساسات مخاطب متن را بیشتر می‌کند. به بیان دیگر، بشری البستانی به عنوان یک شاعر زن نیک می‌داند که مردمان سرزمینش در قبال کشور و ناموس خود حساس بوده، در این زمینه واکنش سریع و تندی از خود نشان می‌دهند. او کارکرد عاطفی را در قصیده به صورت استعاری به زنان جامعه ربط می‌دهد تا مردان را به مبارزه بطلبد؛ بنابراین کارکرد عاطفی که به نوعی ناشی از احساسات شاعر می‌باشد، تأثیری متقابل بر احساسات مخاطب نیز می‌گذارد.

- در مورد نشانه، دلالت و یا رمزگان‌های منطقی موجود در قصیده باید گفت که شاعر سازه اصلی گفتمان و دال مرکزی قصیده خود را، مقاومت و پایداری مردم عراق برابر استبداد قرار داده است. بشری البستانی، در این راستا، می‌کوشد از انگیزتگی نشانه‌ها و هم ریختی آن‌ها استفاده کند و در انگیزتگی رمزگان‌هایی را به کار می‌برد که رابطه تنگانی با دال مرکزی - پایداری - قصیده دارد؛ مثلاً شاعر در این قسمت، از دال‌هایی بر گرفته از طبیعت مثل (جبال، الصحراء و اللیل) استفاده می‌کند که رمزگان‌های طبیعی، سرزندگی و شادابی دوباره را به ذهن متبادر می‌کند. او به خوبی می‌داند که برای خیزش مردم سرزمین خود، نیاز دارد که مردم را دوباره سر زنده و شاداب کند. علاوه بر این، شاعر از دوگانگی در قالب هم ریختی بهره می‌گیرد و با کاربست این تکنیک و هم ریختی نشانه‌ها از دوگانگی حال و آینده تعبیر می‌کند. زمان حالی که مردم در رنج و عذاب هستند و ترسیم آینده‌ای که شاعر آن را برای بازیابی هویت و چهره‌ی واقعی عراق به کار می‌گیرد.

منابع

منابع عربی

- ابن منظور الإفريقي المصري، أبو الفضل محمد بن مكرم. (۱۴۱۱ هـ). لسان العرب؛ الطبعة الثانية، بيروت: دارصادر.

- ملا ابراهیمی، عزت. علی باقر طاهری نیا. حسین الیاسی. (۲۰۱۸ م). «شعرية المفارقة في خطاب شعر بشري البستاني»؛ اللغة العربية وآدابها، السنة ۱۵، العدد ۱، صص ۱۳۵-۱۵۶
- برکات، سلیم. (۲۰۰۴ م). السيميائية طرقها ومناهجها؛ بيروت: دارالعودة.
- البستاني، بشري. (۲۰۱۴ م). الاعمال الشعرية الكاملة؛ عمان: دارفضاءات.
- تمیمی، عبدالرحیم. (۲۰۱۴ م). جماليات الخطاب الشعري؛ بيروت: دارالعودة.
- ثامر، فاضل. (۲۰۰۶ م). تداولية الخطاب الشعري: دراسة لنماذج شعرية؛ دمشق: دارالمتنبي للنشر والتوزيع.
- ربابعة، موسى. (۲۰۱۲ م). آليات التأويل السيميائي؛ عمان: دار الكتب.
- شرتج، عصام. (۲۰۱۲ م). بشري البستاني، الشعر والنقد، مقاربة علمية؛ بيروت: دارالمتنبي
- عبيد، محمد صابر. (۲۰۱۴ م). في تحليل الخطاب الشعري؛ القاهرة: دارالكتب للنشر والتوزيع.

منابع فارسی

- بارت، رولان. (۲۰۱۴ م). مبانی نشانه شناسی؛ تهران: نشر قلم.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۹ ش). معنا کاوی به سوی نشانه‌های اجتماعی؛ تهران: علم
- ستاری، جلال. (۱۳۸۴ ش). اسطوره در جهان امروز؛ تهران: نشر مرکز.
- گیرو، پییر. (۱۳۹۹ ش). نشانه‌شناسی؛ ترجمه‌ی محمد نبوی، ویراست دوم، چاپ اول، تهران: آگاه.

- Reference

- Al-Bostani, B. (2014). full poetry. Wide house.
- Barakat, S. (2004). semiotics and methods. home return
- Bart, R. (2014). semiotic foundations. Pencil Publishing.
- Ebn manzor, A. (1411), Arabic. The house issued.
- Giro, G. (2020). Semiotics. Aware.
- Obaid, M. (2014). critical discourse analysis. Publishing and distribution book.
- Rababeh, M. (2012). Semiotic Toille Tools. Home books.
- Molaebrahimi, e. Taheri Nia, A. Eliasi, H. (2018). Critical Discourse of Poetry Boshra Al-Bostani. Arabic and its literature.
- Samer, F. (2006). dialogue on poetry discourse: examination of poetry sample. Motanabi house .
- Sasani, F. (2010). meaning mining towards social signs. Science
- Satari, G. (2005). myth in today's world. Center publishing.
- Shartah, o. (2012). boshra al-Bostani, poetry and its critique. motanabi house
- Tamimi, A. (2014). poetry discourse beauties. Home returned.

توظيف النمط السيميائي التداولي، الدلالي والمنطقي لبير جیرو في تحليل شعر بشرى البستاني (قصيدة العراق نموذجاً)

علي صياداني^{١*} ID، برويز احمدزاده هوج^٢، عاطفه رحمانی^٣

^{١*} أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران.

^٢ أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران.

^٣ طالبة دكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:	إنّ السيميائية تعتبر مدرسة نقدية حديثة تعالج منظومة العلامات والمعاني الخفية في النصوص. تكون وظيفة السيميائية هي تلقي السياق الداخلي والخارجي للنص حيث إنّ الرموز والعلامات ليست لها معنى أو دلالة بوحدها بل تعنى في عملية تواصلية أو في داخل سلسلة من العلامات. بير جیرو هو لسانی فرانسوی (١٩١٢-١٩٨٣) يعتقد أنّ السيميائية هي علم يدرس الظواهر الاجتماعية والثقافية واللغوية التي تنطرق إلى تناول النص ودلالاته الضمنية وفي الحقيقة أنّه يرى أنّ العلامات هي قواعد ورموز تيسر معرفتها في العملية الخطابية أو التواصلية من حيث الوظيفية والدلالية والمنطقية والجمالية والاجتماعية. حاولت هذه المقالة أن تقوم بدراسة قصيدة «قصيدة العراق» لبشرى البستاني وهي شاعرة عراقية معاصرة اعتماداً على نظرية بير جیرو السيميائية، فنظراً للبنية اللغوية والخارجية للقصيدة تمّ تسليط الضوء على كيفية توظيف لغتها ودلالة رموزها والقواعد المنطقية السارية فيها. ومن نتائج هذه المقالة هي أنّ مقاومة الشعب العراقي أمام الظلم والاستبداد هي دال مركزي في قصيدة «قصيدة العراق» وتشير إليه الرموز الاجتماعية والثقافية بشكل منسجم كما أنّ وظيفة اللغة فيها تدور حول الارجاعية والعاطفية أكثر.
مقالة محكمة	
تاريخ الوصول:	١٤٠٠/٠٨/١١
تاريخ القبول:	١٤٠١/٠١/١٦

الكلمات المفتاحية: السيميائية، بير جیرو، بشرى البستاني، قصيدة العراق.

الاقباس: صياداني، علي؛ احمدزاده هوج، برويز؛ رحمانی، عاطفه. (١٤٠١). توظيف النمط السيميائي التداولي، الدلالي والمنطقي لبير جیرو في تحليل شعر بشرى البستاني (قصيدة العراق نموذجاً)، مقالة محكمة، السنة الثالثة عشر، الدورة الجديدة، العدد الثامن و الاربعون، صيف ١٤٠١: ٦٥-٨٣.



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2022.16438.3321

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة الإمام الخميني الدولية